

نقش فقر اخلاق در شکل گیری بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۰

* ناصر الهی
** زهره نامداری

چکیده

بحران اخلاق در ادبیات اقتصادی به عنوان منبعی برای بروز بحران‌های اقتصادی شمرده می‌شود. بوئژه پس از آشکار شدن بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا و تبدیل آن به بحران اقتصادی، بسیاری از اقتصاددانان از طریق واکاوی بحران اخلاق به ریشه‌یابی این بحران پرداخته‌اند. فلسفه غالب (سرمایه داری) بر پایه عقلانیت به مثابه بیشینه‌سازی سود بنگاه‌ها مدعی است این عقلانیت، به افزایش مطلوبیت کل جامعه و رفاه آن می‌نجامد. به نظر می‌رسد که روند رو به افزایش بحران‌های مالی ضریب سهمگینی بر این فلسفه وارد آورده تا جایی که امروزه شاهد شکست معیار بیشینه‌سازی سود هستیم. پژواک اهمیت نقش اخلاق فردی و در نتیجه آن اخلاق کسب و کار در تقابل با فلسفه سرمایه‌داری حاکم، پارادایمی جدید را تاسیس نموده است که در آن اهمیت اخلاق فراتر از آنچه که در منشورهای اخلاقی متجلی است نمود یافته است و اخلاق به صورت مجموعه‌ای از فضیلت‌های انسانی از مؤلفه‌های تابع رفاه محسوب می‌شود.

این مطالعه، با استفاده از روش تحلیلی توصیفی، نقش اخلاق در بازارهای مالی را بررسی می‌نماید و به صورت نظری بررسی می‌کند که محوریت اخلاق چگونه موجب گسترش رفاه و کاهش تلاطم در بازار مالی می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق اقتصادی^۱، اکوپاتی^۲، بحران اقتصادی^۳، وام دون اعتبار^۴، بحران مالی^۵
طبقه بندی: G28, M14, M48 :JEL

elahi.mofid@gmail.com

z.namdar90@yahoo.com

1. Economic Ethics
2. Ecopathy = Ekopati
3. Economic Crisis
4. Subprime Lending
5. Financial Crisis

* عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه مفید:

** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه مفید:

مقدمه

سال ۲۰۰۸ در تاریخ اقتصادی جهان سال بازگشت بحران اقتصادی و دنیا شاهد روشکستگی برخی از بزرگترین و با سابقه‌ترین مؤسسات مالی جهانی بود و رکود اقتصادی شدید در آمریکا و اروپا، رشد اقتصاد جهانی را تحت الشاعع خود قرار داد. دامنه بحران مالی جهان به حدی گسترش یافت که اقتصاددانان و سیاستگذاران انتظار آن را نداشتند.

در آمریکا، به منظور خانه‌دار شدن قشرهای متوسط و محروم جامعه، در سال ۱۹۷۷ قانون بازسرمایه‌گذاری مجتمع^۱ به تصویب رسید. در اوایل سده ۲۱ مؤسسات اعتباری و به طور کلی بازار مالی متوجه سودآوری بخش مسکن شد و از این قانون درجهت کسب حداکثر سود ممکن از طریق سرمایه‌گذاری در این بخش، نهایت سوء استفاده را از افشار جامعه به عمل آوردند. سیستم بانکی برای تأمین مالی این طرح‌ها، در قبال به رهن گذاشتن سند مسکن به افرادی وام می‌دادند که ریسک بالایی داشتند و می‌دانستند که توانایی بازپرداخت وامها را ندارند و با یک ترفند خیرخواهانه آنها را مقاعده می‌کردند که در قبال اسناد بدھی مسکن بخرند، تا هر وقت این افراد توانایی بازپرداخت اقساط خود را نداشته باشند، مسکن آنها مصادره شود و بانک اقدام به فروش آنها با قیمت بالاتر کند و درنتیجه، قیمت اوراق رهنی که به پشتونه این مسکن‌ها بوده افزایش می‌یافتد.

حرص و آر این مؤسسات باعث شد که این روند تاجیی ادامه پیدا کند که شاخص بانکداری آن (اهرم) که طبق قانون باید ۱ به ۷ (هریک واحد دارایی مجاز است هفت واحد بدھی ایجاد کند) می‌شد، به ۱ به ۳۵ رسید؛ یعنی به جای بخش واقعی اقتصاد، بخش اعتباری آن رشد فزاینده داشت. درنتیجه به دلیل بیکاری بعضی از بخش‌های اقتصاد و سرایت آن به سایر بخش‌ها باعث کاهش تقاضا و افزایش عرضه از جمله در بخش مسکن گردید و افراد نتوانستند وام‌های خود را بازپرداخت کنند و خانه هایشان مصادره می‌شد، و تکرار زنجیروار آن باعث بحران مالی شد.

در تحلیل علل این بحران رویکردهای مختلفی بیان شده است، اما از رویکرد اخلاقی نیز می‌توان به تبیین این پدیده پرداخت. مشکل اساسی این بود که آنها با نام قانون و در پرتو قانون و با نقاب خیرخواهانه، به دنبال منافع شخصی بودند. درواقع این بحران گواهی بود بر فقدان تأسف برانگیز اخلاق از اقتصاد.

1. Community Reinvestment Act (CRA)

در واقع آنچه مشکل ساز شده است، تحت هژمونی سرمایه بدون اخلاقیات جامعه سرمایه داری می‌باشد، به طوری که اخلاق به عنوان تابع تولید مطرح می‌شود، نه به عنوان تابع هدف. در واقع منافع اجتماعی را به عنوان هدف کل قرار نمی‌دهند و بیشتر به منافع شرکت توجه می‌کنند که این خود باعث آسیب رساندن به منافع جامعه می‌شود. مشهود است که اخلاق به عنوان ابزاری برای اقتصاد شده است در حالی که این نسبت باید معکوس شود و اخلاق در تابع هدف قرار گیرد، در واقع بحث توسعه پایدار در منشور اخلاقی آنها خیلی مطرح نیست و صفات اخلاقی در چهارچوب قوانین اخلاقی در جهت کاهش هزینه‌های آنها می‌باشد.

هدف این است که از نظر تحلیلی به چگونگی رخداد بحران پرداخته شود و اینکه بحث مسائل اخلاقی در ارتباط با بازار مالی چطور رشد کرده و همچنین تحلیل از این نظر که حرص و زیاده طلبی بدون ملاحظه ارزش‌های اخلاقی (اکوپاتی) باعث به وجود آمدن مشکل شده است.

در مقاله حاضر ابتدا در ادبیات موضوع دیدگاهها و نظرات افراد مختلف در رابطه با علل بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا عنوان گردیده، در مبحث مبانی نظری به تشریح فقدان اخلاق در نظام سرمایه‌داری و آثار و پیامدهای آن بر اجتماع و اقتصاد پرداخته شده و سپس در قسمت بعد عوامل و ریشه‌های بحران مالی فوق مورد بررسی قرار گرفته است و در آخر نیز به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها خواهیم پرداخت.

۱. ادبیات موضوع

محسن ایزی (۱۳۸۷) در کتاب پیدایش و گسترش بحران مالی در جهان و اثرات آن بر اقتصاد ایران، ریشه بحران مالی را در دو حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ترکیبden حباب قیمتی سهام شرکت‌های اینترنتی در بازارهای مالی آمریکا می‌داند و دلیل رشد اقتصادی کشور در بخش مسکن را اتخاذ سیاست کاهش نرخ بهره و سیاست پولی انساطی مقامات اقتصادی آمریکا بر شمرده و چنین استدلال می‌کند که گرچه این سیاست‌ها برای چند سال با خود رشد اقتصادی به همراه آورد اما در نهایت منجر به افزایش گرانی و ضعف‌هایی نظیر مقررات‌زادایی بیش از حد از بازارهای مالی، خوشبینی زیاد به توان خود تنظیمی بازار و نظارت‌های ضعیف بر بازارهای مالی، به ایجاد حباب قیمتی در بخش مسکن آمریکا و نهایتاً ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت وام‌های بانکی و سقوط بازارهای مالی آمریکا گردید. آزادسازی شدید مالی به دلیل وابستگی بازارهای مالی جهانی به یکدیگر باعث سرایت بحران بازارهای مالی آمریکا به بازارهای بین‌المللی شده و کسانی بخش واقعی اقتصاد کشورها و اقتصاد جهانی را در بی داشته است.

محمد جواد بختیار زاده (۱۳۸۸) در مقاله بررسی علل و ریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا وارائه راهکارها، ضمن توضیح بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آمریکا دلایل بحران را در سه حوزه رونق کاذب بازار مسکن در آمریکا، ناآوری‌های مالی در اعطای وام‌های رهنی پرخطر و فقدان نظارت کافی بر عملکرد بورس و سفته بازان در بازار سرمایه عنوان می‌کند.

حجت‌الله براملکی (۱۳۹۰) در مقاله پدیدار شناسی بحران مالی، به بحران مالی آمریکا با نگاه پدیدار شناسانه نگریسته و چهار لایه: ۱- پرداخت ناصحیح و خارج از قاعده وام‌های رهنی؛ ۲- کژ منشی^۱ (مخاطرات اخلاقی)؛ ۳- کاهش سرمایه اجتماعی و اخلاقیات و ۴- ماهیت و ذات نظام سرمایه‌داری را برای این بحران شناسایی کرده است.

محمد جواد شریف زاده (۱۳۹۰) در کتاب بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹، نقش دولت و آینده مقررات‌گذاری بر بازارهای مالی، دلیل اصلی پیدایش بحران را شکاف عمیقی می‌داند که در سال‌های اخیر بین ریسک‌های فردی و ریسک‌های سیستمی ایجاد شد و ریشه در افول ابزارهای مقرراتی پیشینی داشت که در پی مقررات‌زدایی در دهه‌های اخیر اتفاق افتاده بود. به علاوه مقررات زدایی فاقد آن بود که مقررات ساختاری و احتیاطی مناسی بر نهادها و ابزارهای مالی جدید وضع شود. در فضایی که برخی قوانین محوری ایالات متحده همانند قانون مالیاتی و ضوابط حاکمیت شرکتی مشوق استفاده افراطی از اهرم‌های مالی، رفتار کوتنهنگرانه و تهیه حساب‌های غیرشفاف بود، مقررات زدایی راه را برای ریسک پذیری افراطی نهادهای مالی گشود و اقتصاد را در معرض سقوط قرار داد. مقررات زدایی بیش از آنکه ریشه در نظریات اقتصاد جدید داشته باشد، ریشه در ایدئولوژی‌های بازارگرایی افراطی داشت. نظریه اقتصادی به خوبی نشان می‌داد که بازارهای مالی بنا به ماهیت خود با دو مشکل اساسی اطلاعات نامتقارن و آثار جانبی زیانبار مواجهند و هرگونه لجام‌گسیختگی می‌تواند به ناکارآیی و بیثباتی این بازارها بینجامد.

استیگلیتز (۱۳۹۱) در رابطه با فعالیت‌های سودجویانه بخش مالی بیان می‌کند که بخش مالی تشخیص داده بود که پول در پایین هرم وجود داشته و آنها با سرعت تمام جهت ایجاد اطمینان برای حرکت دادن پول به سمت بالای هرم رفت‌هاند. فعالیت‌های سودجویانه شامل روزپرداخت،^۲ قرض دادن غارتگرانه و اجاره اثاثیه و کلاهبرداری-های مشابه می‌شود. لازم است که یک قانون ربا^۳ (که به کارت‌های اعتباری نیز مربوط می‌شود)

1. moral hazard
2. pay-dey loans
3. usury law

وجود داشته باشد تا نرخ بهره مؤثری را که به وسیله استفاده کنندگان از تسهیلات مالی پرداخت می‌شود، محدود سازد.^۱

میشکین ماهیت بحران‌های مالی را اطلاعات متقارن می‌داند و اطلاعات نامتقارن را منشأ کژ منشی معرفی می‌کند. برای ساختار شناسی بحران مالی چنین عنوان می‌کند که، اکثر بحران‌های مالی در ایالات متحده، با افزایش شدید نرخ‌های بهره، ورشکستگی بازار بورس، افزایش ناظمینانی (درنتیجه شکست اکثر بنگاه‌های مالی و غیرمالی) شروع شده است. طی این بحران‌ها، افزایش در ناظمینانی، افزایش در نرخ‌های بهره و ورشکستگی بازار بورس، موجب افزایش و خامت مساله کژ‌گزینی در بازارهای اعتباری شده است و کاهش در دارایی خالص که بر اثر ورشکستگی بازار بورس اتفاق افتاده، موجب افزایش مساله کژ منشی گردیده بود. این افزایش در دو پیامد اطلاعات نامتقارن (کژ‌گزینی و کژ منشی)، از جذابیت وام دادن کاسته و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رکود کل فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.^۲

کازلاوسکی در کتابی تحت عنوان اخلاق بانکی (۲۰۱۰) بحران مالی اخیر را نه تنها بحران نظام اقتصادی بلکه یک بحران اخلاقی معرفی می‌کند؛ و چنین عنوان می‌کند که بحران در بازارهای مالی به کانون توجه در اخلاق تبدیل شده و جنبه‌های بازار مالی و نهادهای مالی به عنوان یک موضوع قابل توجه برای عموم در حال گسترش است، و این دوران را برای واسطه‌های مالی که با رفتار سودجویانه، صنعت مالی را به حوزه غنی سازی نفع شخصی تبدیل کرده‌اند، دوره خاموشی مطلق می‌داند و درمورد آینده سرمایه‌داری و مقصّر دانستن فلاسفه و اقتصاددانان، بحث می‌کند.^۳

پل کروگمن بحران اخیر را چنین توصیف می‌کند که، بحران فوق با آنکه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، اما از جهت‌های بسیاری با بحران‌هایی که تا کنون مرور شد، شباهت دارد. موج ورشکستگی بانک‌ها همانند دهه ۱۹۳۰ است. ترکیدن حباب املاک و مستغلات و فرو افتادن ایالات متحده در دام نقدینگی همانند اتفاقات دهه ۱۹۸۰ در ژاپن است. جریان‌های بین‌المللی سرمایه و موج بحران ارزش پول ملی نیز همانند اتفاقات دهه ۱۹۹۰ در آسیاست. بحران مسکن نقش مهمی در بحران اخیر دارد. در حقیقت کاهش رونق بازار مسکن در سال ۲۰۰۵ آغاز گردید. پس از آنکه قیمت مسکن در ایالات متحده به جایی رسید که بسیاری از آمریکایی‌ها

۱. ر. ج، استیگلیتز

۲. میشکین، ۱۳۹۱، ص ۳۱۷

3. Koslowski, 2011

توان خرید مسکن نداشتند، فروش مسکن افت کرد و اینجا بود که صدای ترکیدن حباب آرام به گوش می‌رسید. در اوخر بهار ۲۰۰۶، روند نزولی قیمت‌ها آغاز گردید. ابتدا سرعت این کاهش کم بود اما پس از مدتی سرعت زیادی به خود گرفت. تا اواسط سال ۲۰۰۷ قیمت‌ها ۱۵ درصد کاهش یافتند؛ از آنجا که فروش مسکن براساس وامدهی ساب پرایم^۱ بود، به محض کاهش قیمت‌ها، فروش خانه سخت شد و نرخ عدم بازپرداخت (نرخ نکول) افزایش یافت. با کاهش قیمت مشخص گردید که اوراق رهنی ساب پرایم با پشتوانه اوراق بهادرار، وارد سرمایه‌گذاری بسیار بدی شده است. روی هم رفته، با پایان حباب مسکن احتمالاً ثروتی حدود ۸ تریلیون دلار از بین خواهد رفت. وی ریشه بحران را در عدم نظارت کافی می‌داند و برای خلاص شدن از بحران ضمن اشاره به درس گرفتن از بحران بزرگ ۱۹۳۰، تنظیم سیستم نظارت و کنترل درست را پیشنهاد می‌کند.^۲

۲. روش شناسی تحقیق

برای روشن شدن تأثیر اخلاق در مهار بحران و تبیین فرایند تأثیرگذاری فقر اخلاق در بحران اقتصادی، ابتدا علت‌های کشف شده آن را - به صورتی که در ادبیات اقتصادی منعکس شده است - طرح می‌کنیم؛ سپس به واکاوی فقر اخلاق در شکل گیری بحران و تحکیم لایه‌های آن می‌پردازیم. علت‌های مهم پیدایش بحران به قرار زیر است:

۱. **حباب‌های اعتباری**: با شروع سال‌های پایانی ۱۹۹۰، چین، سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای عمدۀ (بزرگ) تولیدکننده نفت سرمایه‌های مازاد خود را به تدریج افزایش دادند. این کشورها با وام دادن این اندوخته‌ها به ایالات متحده و اروپا منجر به کاهش نرخ سود شدند. به دنبال آن گستره‌های مالی خطرناک کاهش یافت. قابل توجه‌ترین اثر سرمایه‌گذاری در وام‌های سرمایه‌گذاری‌های مالی خطرناک کاهش یافت. قبل توجه‌ترین اثر سرمایه‌گذاری در اروپا مسکن پرخطر حباب اعتباری شکل گرفته در ایالات متحده آمریکا در اروپا بوده است. سیاست‌های مالی ایالات متحده ممکن بوده است که در حباب‌های اعتباری دخیل باشند اما موجد آن نبوده است.^۳

1. Subprime lending.

2. کروگمن، ۲۰۰۸، ص ۴۰۷

3. "Dissenting Statement on the Final Report of the National Commission on the Causes of the Financial and Economic Crisis in the United States" Submitted by the Financial Crisis Inquiry Commission, January 2011: 417- 419

۲. حباب مسکن: یک حباب مسکن بزرگ و پایدار در ایالات متحده ایجاد شد. این حباب در اوخر ۱۹۹۰ شروع شد و در دهه ۲۰۰۰ سرعت گرفت. حباب با افزایش قیمت ملی مسکن بالاتر از روند تاریخی و باچرخه های رونق و رکود منطقه‌ای در کالیفرنیا، نوادا، آریزونا و فلوریدا نمایان شد. عوامل بسیاری در ایجاد حباب مسکن مؤثر بودند، که ترکیدن آن زیان زیادی برای مالکان و سرمایه گذاران به همراه داشت.^۱

۳. وام‌های مسکن غیر متعارف: محدود کردن گستره‌های اعتباری، پیش‌فرض‌های بیش از حد مثبت اندیشه‌انه درباره قیمت‌های مسکن در ایالات متحده، شکاف در بازارهای اولیه و ثانویه مسکن به عملکردۀای ضعیف منجر شد و با جربان فزاینده اعتبار مالی مسکن در ایالات متحده ترکیب شد. شرکت‌هایی که از تعداد زیادی وام‌های مسکن غیرمتعارف با ریسک بالا ناشی می‌شوند واجد اعتبار مالی اندکی بودند. در برخی موارد فریبنده و در بسیاری از موارد گمراه‌کننده است و اغلب فراتر از توانایی بازپرداخت وام گیرندگان می‌باشند. همزمان، بسیاری از خریداران و مالکان مسکن مسؤولیت خود را برای استنباط شرایط وام‌هایشان و اتخاذ تصمیمات مالی عاقلانه برآورد نمی‌کردند. این موارد حباب مسکن را بیش از پیش بزرگ‌تر می‌کرد.^۲

۴. رتبه بندی اعتبار و اوراق بهادر: شکست در رتبه بندی اعتبار و اوراق بهادر، وام‌های مسکن بد را به دارایی‌های مالی سمی تبدیل کرده است. وثیقه دهنده کیفیت اعتباری وام مسکن را که آنها تضمین کرده اند پایین می‌آورد. مؤسسات رتبه بندی اعتباری اشتباها "اوراق های بهادر برگشت رهن و مشتقات آنها را به عنوان سرمایه گذاری امن رتبه بندی کرده اند. خریداران در برگرداندن نرخ اعتبار شکست خورده و ریزکاوی‌های خود را انجام دادند. این عوامل به ایجاد وام مسکن بدتر دامن زد.^۳

۵. مؤسسات مالی مرکزی به خطر همبستگی: مدیران بسیاری از مؤسسات مالی بزرگ در ایالات متحده توجه بسیار زیادی به خطر مسکن با اتفاق نظر بالا داشتند. برخی این کار را "عمداً" با شرط بندی در افزایش قیمت مسکن انجام دادند، در حالی که دیگران توجه کامل به خطر بالقوه حمل مقدار زیادی از خطر مسکن در ترازنامه خود نداشتند. ضررهای زیاد و کنترل شده وام مسکن فروپاشی مؤسسات مالی بزرگ را تسريع می‌کرد.^۴

۱. همان
۲. همان
۳. همان
۴. همان

۶. خطر نقدینگی: مدیران شرکت‌های مالی، خطرات مسکن متمرکز را با حفظ سرمایه بسیار کم مناسب با خطراتی که آنها در ترازنامه خود داشتند تقویت می‌کردند. بسیاری افراد، شرکت‌های خود را با تکیه بر تأمین مالی کوتاه مدت در باخرید سهام و بازارهای تجاری کاغذ برای نقدینگی آنها در جایگاهی دقیق قرار دادند. آنها شرط پرداخت بدھی را (ناآگاهانه) برای استحکام و ضمانت سرمایه گذاری مسکن قرار دادند و شرط نقدینگی را بیان کردند که پول همیشه در دسترس باشد. معلوم شد دو شرط ذکر شده، زشت و بی فایده است. در چند مورد، شرط پرداخت بدھی شکست خورده باعث بحران نقدینگی شد و برخی از بزرگترین شرکت‌های مالی ورشکست شدند یا تا موز ورشکستگی پیش رفتند. شرکت‌ها به اندازه کافی در مورد خطر مسکن، ایجاد عدم قطعیت در بازارهایی که برای برخی، دسترسی به سرمایه و نقدینگی را در زمان نیاز مشکل می‌کرد، آگاه بودند.^۱

۷. خطر سرایت بحران اقتصادی: خطر سرایت بحران علت اساسی آن است. در برخی موارد، سیستم مالی آسیب پذیر بود چرا که سیاستگذاران از شکست ناگهانی و نا منظم یک شرکت بزرگ، که باعث ایجاد زیان‌های ترازنامه برای طرف مقابل می‌شد، واهمه داشتند. این مؤسسات بیش از حد بزرگ بودند و به شرکت‌های دیگر از طریق خطر اعتباری طرف مقابل وصل می‌شدند زیرا سیاستگذاران باعث شکست ناگهانی آنها می‌شدند.^۲

۸. شوک فرآیندی: در موارد دیگر، مؤسسات مالی غیر مرتبط به علت یک شوک فرآیندی شکست خوردن: آنها شروط ناموفق مشابهی برای مسکن اعمال کردند. شرکت‌های مالی نامربوط به دلایل مشابه و همزمان ورشکست شدند؛ چراکه مشکل مشابهی داشتند: زیان‌های بزرگ مسکن. این شوک عمومی به معنی مشکلی گسترده‌تر از ورشکستگی یک شرکت بود و مؤسسات مالی بزرگی که نقش کلیدی برای بانک داشتند از این شوک عمومی رنج می‌برند.

۹. شوک و وحشت‌مالی: ورشکستگی، موز ورشکستگی، و بازسازی پیاپی و سریع ده شرکت موجب یک وحشت مالی جهانی شد. اعتماد به نفس و اعتماد به سیستم مالی کاهش یافت به طوری که سلامت هر مؤسسه مالی بزرگ و متوسط در ایالات متحده و اروپا مورد تردید قرار گرفت.^۳

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۱۰. بحران مالی و بحران اقتصادی: شوک و وحشت مالی انقباض شدیدی در اقتصاد واقعی ایجاد کرد. شوک و وحشت در اوایل ۲۰۰۹ پایان یافت اما آسیب به اقتصاد واقعی تا امروز همچنان ادامه دارد.^۱

۳. نقش فقر اخلاق در بحران اقتصادی

ابتدا علتهایی که عنوان شد را در قالب‌های مشخص دسته بندی کرده و به بررسی و موشکافی تأثیر فقدان اخلاق در مباحث مربوطه می‌پردازیم.

(الف) مقررات‌زادایی

بسیاری از اقتصاددانان برجسته، ریسک‌پذیری افراطی نهادهای مالی را علت اصلی پیدایش بحران کنونی دانسته‌اند؛ آنان به درستی معتقد‌اند که ضعف مقررات نقش مهمی در ترغیب این نهادها به ریسک‌پذیری افراطی داشته است.^۲ سؤال مهمی که به ذهن می‌رسد آن است که چرا ساختار مقررات‌گذاری در اقتصاد پیشرفته‌ای مانند ایالات متحده چنان ضعیف است که نمی‌تواند از ریسک‌پذیری افراطی نهادهای مالی با این وسعت جلوگیری کند؟ کروگمن در انتقاد از روند مقررات‌زادایی از بازارهای مالی با اشاره به خطای سهل انگاری چنین می‌گوید:

"برای سال‌های زیادی، حامیان مقررات‌زادایی، بدون توجه به عواقب حاصل از شکنندگی نظام مالی، جریان غالب تغوری‌های اقتصادی را به خود اختصاص داده بودند و در مقابل به هشدارهای سایرین نیز کم‌توجهی نشان می‌دادند. جالب‌تر اینکه، همان افرادی که باید نگران شکنندگی نظام می‌بودند، و باید پیش‌بینی می‌کردند که انسان می‌تواند اینقدر حریص و کوتاه-بین باشد، نه تنها هیچ حرکتی برای بهبود مقررات نظارتی بر توسعه بازارهای مالی انجام ندادند بلکه بر عکس برای حفظ شرایط، مخالفت با گسترش و تعمیم نظارت و مقررات را تشدید کردند و در مقابل مشغول تمجید و تعریف از ابتکارات مالی شدند."^۳

مهتمرین پیامد ضعف مقررات‌گذاری در بازارهای مالی ایالات متحده تشویق نهادهای مالی به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی و ریسک‌پذیری افراطی بود. نه تنها انگیزه دستیابی به

۱. همان

۲. استیگلیتز، ۲۰۰۹، برنانک، ۲۰۰۹

۳. کروگمن، ۲۰۰۹

بازدهی‌های بالا در کوتاه مدت نهادهای مالی را ترغیب به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی می‌کرد بلکه قوانین مالیاتی ایالات متحده نیز به طور سنتی مشوق استفاده از این اهرم‌ها بود. بدون شک بدون وجود طمع مؤسسه‌های مالی بی‌شماری که همگی جهت دورقمی کردن نرخ سودشان از نظام اقتصادی اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته و با معرفی ابزارهای مالی پیچیده فعالیت‌های اقتصادی را به سمت فعالیت‌های سوداگری سوق دادند، یک چنین بحران عمیقی روی نمی‌داد. مقررات‌زادایی مالی که از یک اعتقاد آرمانی به عملکرد کارایی بازار نشأت می‌گرفت، نوآوری‌هایی را در بازارهای مالی پدید آورد که به طور کامل از بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی در بخش واقعی جدا بودند. این چنین ابزارهایی نیز تنها در جهت افزایش فعالیت‌های سفت‌ههای بازی و لذا بزرگ‌تر شدن حباب‌های سیستم کاربرد داشت.^۱

پیتر کاولاسکی مقررات‌زادایی را به "انفجار بزرگ" تعبیر می‌کند و معتقد است که حتی فرض رفتار کاملاً عقلایی در بازار هم نمی‌تواند توجیه کننده مقررات‌زادایی (انفجار بزرگ) باشد؛ به این دلیل که، غریزه، انتخاب نادرست، مخاطره اخلاقی و ... محدودیت‌های شناخته شده در رفتار عقلایی موجود در بازار هستند.^۲

پارادایم خودتنظیمی بازار که جایگزین نظارت بر بازار و مقررات‌گذاری شده است، بازارهای مالی را به حال خود رها کرده و دست مشارکت‌کنندگان بازار را برای سوء استفاده، تقلب، کلاهبرداری، دستکاری قیمت‌ها و در یک کلام، ایجاد بازارهای تاریک، باز گذاشت. مقررات‌زادایی در هنگامی که فقر اخلاقی بر جامعه مستولی است بحران خیز است هرچند که در یک جامعه اخلاقی به صلاح جامعه است. بنابراین خودتنظیمی یک مساله نامشخص است و بستگی به نحوه گرینش افراد دارد به طوری که اگر افراد بر اساس جهان‌بینی خوب عمل کنند قطعاً آثار مثبتی بر جامعه خواهد داشت. نفی مقررات‌گذاری و اعتماد به خاصیت خودتنظیمی بازار در جامعه سرمایه‌داری که انسان مسحور مادیت و هژمونی سرمایه شده است، به چیزی جز بحران منجر نمی‌شود. بحران‌های مالی اثبات کرند که هر عنصر و هر جزئی از بازار جز به سود خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

همان طور که آمارتیاسن معتقد است، نفع شخصی می‌تواند به شکل فرصت‌طلبی تجلی یابد. آنچه فرصت‌طلبی را مهار می‌کند از یک سو قوانین و محدودیت‌های رسمی و از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی است. محدودیت‌های رسمی به تنها یی نمی‌توانند از فرصت‌طلبی جلوگیری

1. Chapra, 2008

2. Koshowski, 2011

کند زیرا این محدودیت‌ها توسط انسانها اعمال می‌شود و قانونگذاران، مجریان قانون و ناظران اجرای قانون بیش از همه در معرض فرصت‌طلبی هستند. بدین ترتیب برای جلوگیری از فرصت‌طلبی به بی‌نهایت قانون و ناظر نیاز است و تنها ارزش‌های اخلاقی می‌تواند این دور باطل را پایان دهد.^۱

همان طور که گفته شد مقررات‌زدایی هنگامی که فقر اخلاقی بر جامعه مستولی است بحران خیز بوده، هر چند که در یک جامعه اخلاقی به صلاح جامعه است؛ زیرا در یک جامعه اخلاقی که اخلاق محور فعالیت آدمی را می‌سازد، آنچه بر رفتار و تصمیمات انسانها حاکمیت دارد روحیه فضیلت‌مداری است که منجر به هدایت درونی افراد می‌شود. لذا با وجود سیطره اخلاقیات بر فعالیت‌ها، نیاز چندانی به هدایت بیرونی افراد و وضع قوانین و مقررات احساس نمی‌شود. در نتیجه چنین شرایطی حتی در صورت مقررات‌زدایی یا به عبارتی خودتنظیمی بازار، اقتصاد جامعه صبغه اخلاقی خود را حفظ خواهد کرد.

فوکویاما معتقد است که تقریباً تمامی تلاش‌های اقتصادی اعم از اداره کردن یک مغازه کوچک تا ایجاد یک شرکت عظیم کامپیوترا نه به‌وسیله افراد بلکه به‌وسیله تشکیلاتی صورت می‌گیرد که لازمه آن وجود میزان زیادی از همکاری‌های اجتماعی است. به اظهار اقتصاددانان، توانایی ساماندهی تشکیلات اقتصادی نه تنها بر نهادهایی همچون حقوق تجاری، قرارداد و ... متنکی است بلکه مستلزم مجموعه قوانین و اصول اخلاقی نانوشته‌ای است که اساس اعتماد اجتماعی را تشکیل می‌دهد. وجود اعتماد در میان اعضا یک تشکیلات اقتصادی به میزان بسیار زیادی می‌تواند هزینه آن را کاهش و کارآیی و موفقیت آن را افزایش دهد. فوکویاما تأکید می‌کند که چنانچه سرمایه اجتماعی نیز همانند سرمایه اقتصادی پیوسته تقویت نشود، نقصان خواهد یافت (فوکو یاما، ۱۳۸۵).

(ب) وام‌های پرخطر

ابتدا لازم است که ویژگی‌های وام‌های دون اعتبار را به اختصار مرور کنیم:
• وام‌های دون اعتبار پرداختی در دوره مورد بحث عمده‌ای از نوع بهره متغیر بودند. این نوع وام رهنی ریسک وام و نوسانات نرخ بهره را به وام‌گیرنده منتقل می‌کند. از این رو، در صورتی که نرخ بهره افزایش پیدا کند، ممکن است وی (خریدار مسکن) به خاطر افزایش بدھی‌اش نتواند از عهده بازپرداخت آن برآید، یا حتی در صورت استطاعت مالی تن به این کار ندهد، چرا که ممکن است میزان بدھی وام گیرنده در پی افزایش نرخ بهره از ارزش خانه در رهن

۱. سن، ۱۳۸۶.

- وی بیشتر شده باشد. بنابراین، در هر صورت (نداشتن توان مالی یا نداشتن انگیزه) وام‌های بهره متغیر دیگر بازپرداخت نخواهد شد.
- وام‌های مزبور نوعاً بالونی بودند. به این معنا که اقساط آن در سال‌های نخست سبک و در سال‌های بعد سنگین بود.
 - به طور کلی، نرخ بهره وام‌های دون اعتبار از سایر انواع وام‌های رهنی خیلی بیشتر بود. توجیه وام دهنده‌گان این بود که چون وام‌های مذکور برای وام گیرنده‌گان دارای نفع بالایی است، لذا وام گیرنده‌گان باید هزینه مالی (بهره) بیشتری متقابل شوند تا ریسک اضافی جبران گردد. در عین حال، بالا بودن نرخ بهره وام‌های دون اعتبار برخی از مؤسسات مالی را به اعطای این نوع وام وسوسه می‌کرد. این مؤسسات از ریسک‌پذیری بیشتری برخوردار بودند.
 - بالا بودن نرخ بهره وام‌های دون اعتبار نه تنها مشوق برخی از مؤسسات مالی بود، بلکه اوراق بهادار با پشتونه این نوع وام رهنی^۱ هم برای سرمایه‌گذاران جاذب بیشتری داشت.
 - بازده زمانی ۲۰۰۴ تا اواخر سال ۲۰۰۶ را می‌توان دوره سهل‌گیری اعطای وام‌های دون اعتبار خواند. در طول این دوره، ۱/۳ تریلیون دلار وام دون اعتبار پرداخت شد که بالاترین رقم در تاریخ وام‌های دون اعتبار است.

در مورد انگیزه پرداخت وام‌های دون اعتبار بین صاحب‌نظرانی که از آن به عنوان مهم‌ترین عامل بحران یاد می‌کنند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که انگیزه سودجویی دخیل بوده است. به عقیده این افراد، در زمانی که قیمت مسکن در حال افزایش و تبدیل شدن به حباب بود، برخی مؤسسات وام و اعتبار با سهل‌گیری‌های بی‌حساب و به منظور کسب سود هر چه بیشتر، مبادرت به پرداخت این نوع وام کردند.

وام‌دهنده‌گان وام‌های دون اعتبار با این توجیه که رشد انفجاری قیمت مسکن شمار زیادی از متقاضیان وام‌های دون اعتبار را از شمول واجدین شرایط دریافت وام‌های رهنی معمولی (بهره ثابت) خارج کرده، از پرداخت این نوع وام به قشرهای ضعیف امتناع کردنده و آنها را در ردیف مشمولان وام‌های رهنی بهره متغیر قرار دادند.

۱. آمارهای موجود نشان می‌دهد که علاوه بر رشد چشمگیر سهم بازار وام‌های رهنی دون اعتبار نسبت به کل بازار وام‌های رهنی در طول دوره یاد شده، سهم این نوع وام که تبدیل به اوراق بهادار شد هم افزایش زیادی پیدا کرد و از ۵۴ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۷۵ درصد در سال ۲۰۰۶ رسید. این بدان معناست که در اوج گرمی بازار وام‌های دون اعتبار، سه-چهارم آن وام‌ها سر از بازار ثانویه رهن درآورد.

تقریباً همه وام‌های دون اعتبار پرداختی از نوع بهره متغیر بود. از این رو وام‌هندۀ از بابت افزایش نرخ بهره نگرانی نداشت، چرا که می‌توانست با افزایش نرخ بهره در زمان بازپرداخت وام‌های مزبور، عملاً ریسک نوسانات نرخ بهره وام‌های بهره متغیر را به وام‌گیرنده منتقل کند.

کارگزاران زمانی که متقاضی وام را به سمت وام‌های رهنی با نرخ‌هایی بالاتر از توان مالی وام‌گیرنده هدایت می‌کردند نیز پاداش‌های بزرگی به دست می‌آوردن.^۱

در مبحث فوق نشانه فقر اخلاق را در فقدان مسؤولیت اجتماعی افراد می‌توان یافت به‌طوری که در جریان وام‌های رهنی نه تنها اثری از مسؤولیت فردی دیده نمی‌شود بلکه در سطح گسترده اجتماعی نیز، مسؤولیت‌پذیری به چشم نمی‌خورد و این نفع طلبی شخصی مصدق بارز مسؤولیت‌گریزی است.

همان طور که هلدن لویس در مقاله‌ای با عنوان "چگونه مسؤولیت‌گریزی به شکل‌گیری بحران رهنی کم کرد" چنین می‌نوارد:

"در چند سال اخیر استانداردهای بازار رهن کیفیت خود را از دست داد، چرا که هر حلقه‌ای از زنجیر رهن، سود خود را بر می‌داشت و ریسک را به حلقه دیگری منتقل می‌کرد. کارگزارها که از جیب خود وام نمی‌دادند، ریسک را به وام‌هندگان واگذار می‌کردند. وام‌دهندگان هم وام‌های پرداختی را دست‌بندی می‌کردند و آن را به بانک‌های سرمایه‌گذاری می‌فروختند و ریسک اعتباری را به گردان آنها می‌انداختند. بانک‌های سرمایه‌گذاری هم با پشت‌وانه وام‌های رهنی خریداری کرده، که برخی کم ریسک و برخی دیگر پر ریسک بود، اوراق بهادر منتشر می‌کردند و آن را به سرمایه‌گذاران می‌فروختند. سرمایه‌گذاران هم اوراق خریداری کرده را بیمه می‌کردند و خود را از ریسک نکول دور نگه می‌داشتند. به این ترتیب، هر کدام از مشارکت کنندگان در این فرایند (حلقه‌های زنجیر) به نفع خود می‌اندیشید و ریسک را به گردن دیگری می‌انداخت و فکر می‌کرد که به این طریق، از خود محافظت کرده و بقیه را به خطر انداخته است."^۲

همان طور که گفته شد مؤسسات وام و اعتبار با مراجعه به واسطه‌های مالی، وام‌های رهنی پرداختی را به آنها می‌فروختند و به این طریق به بازیافت منابع تخصیصی، مبادرت می‌ورزیدند. با این حساب، مؤسسات مزبور دیگر نگران نکول وام‌های پرداختی (پرداخت نشدن اقساط وام توسط وام‌گیرنده) نبودند. واسطه‌های یاد شده هم به نوبه خود، وام‌های خریداری شده را تبدیل به

۱. استیگلیتز، ص ۱۰۵.

۲. نظربلند، ۱۳۸۸، ص ۸۳ و ۸۴.

اوراق بهادر می‌کردند و به سرمایه‌گذاران می‌فروختند. به این ترتیب آنها نیز دیگر نگران وضعیت اوراق بهادر منتشر شده نبودند. خریداران اوراق بهادر با پشتوانه رهن هم با مراجعت به مؤسسه‌سات مالی صادر کننده سواب نکول اعتباری، خود را در برابر ریسک اعتباری (نکول احتمالی) اوراق بهادر بیمه می‌کردند.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جریان وام‌های رهنی نه تنها اثری از مسؤولیت فردی دیده نمی‌شود بلکه در سطح گسترده اجتماعی نیز، مسؤولیت‌پذیری به چشم نمی‌خورد و این نفع طلبی شخصی مصدق بارز مسؤولیت‌گریزی است.

پروفسور بیل براون که زمانی از مدیران ارشد شرکت‌هایی چون ای‌آی‌جی، مورگان استانلی، و گلدمن زاکس بود، از زاویه دیگری به مسؤولیت‌گریزی می‌نگرد و ریشه بحران را در آن سراغ می‌گیرد. به گفته او:

"ساختار شرکت‌ها طوری است که در دنیای ایده‌آل‌ها، مدیریت باید در جهت منافع سهامداران عمل کند. اما در دنیای واقعی می‌بینیم که سهامداران آنقدر تعدادشان زیاد است که نمی‌توانند کنترل معنی‌داری روی شرکت تحت تملک خود داشته باشند. اینجاست که مدیریت با برخورداری از اختیار به نحوی عمل می‌کند که نفع او در آن است. این نفع طلبی شخصی مصدق بارز مسؤولیت‌گریزی است که مخصوصاً وقتی در صنعت خدمات مالی مورد پیدا می‌کند، همچون سهم مهلهک می‌ماند، چرا که این صنعت خودتنظیم شده و خودتنظیمی در تضاد مستقیم با منفعت طلبی شخصی است."^۱

ج) اطلاعات نامتقارن

انتشار اوراق بهادر با پشتوانه دارائی‌ها مشکلات جدید متعددی را پدید آورد که یکی از آنها عدم تقارن در اطلاعات بود: خریدار اوراق بهادر معمولاً آگاهی‌اش درمورد اوراق بهادر به پشتوانه وام‌های رهنی بسیار کمتر از بانک یا بینگاهی بود که وام‌های رهنی را صادر کرده بود اما از آنجا که ارائه‌دهنده وام‌های رهنی پیامدهای اشتباهات خود را تحمل نمی‌کرد (به دلیل ضمانت توسط دولت) انگیزه‌هاییش برای انجام کار درست هنگام ارزیابی اعتبار به شدت نزول کرده بود.

مؤسسه‌سات رتبه‌بندی مسؤولیت داشتند ریسک محصولات مالی را تشخیص و اطلاعات لازم را به درخواست کنندگان بدهند؛ اما آنها در انجام وظیفه‌شان به انگیزه‌های نادرست ارائه‌دهنده‌گان وام‌های رهنی و بانک‌های سرمایه‌گذاری و بانکداران بها دادند و همین موضوع

۱. همان، ص. ۸۴

موجب انحراف آنها از راه درست شد. به منظور شرح شناخت عملکرد ضعیف مؤسسه‌های رتبه-بندي، باید همچون سایر فعالان حاضر در این بازار، به انگیزه‌های آنان بازگردیم؛ انگیزه‌هایی که منحرف شده بودند و تضاد منافع خاص خود را داشتند. آنها از بانک‌هایی که اوراق بهادر متکی بر دارای منتشر می‌کردند، به دلیل رتبه‌بندی اوراق بهادر پول می‌گرفتند، این مؤسسات شاید ریسک را نمی‌فهمیدند اما گرفتن پول را درک می‌کردند. آنها این انگیزه را داشتند که کسانی را که به آنها پول می‌دادند را خشوند کنند. رقابت بین این مؤسسات رتبه‌بندی مساله را بغمجح‌تر کرد. اگر یک مؤسسه رتبه‌بندی مورد نظر را نمی‌داد، بانک سرمایه‌گذاری می‌توانست به سراغ مؤسسه بعدی برود. و این مسابقه به سمت تباہی بود.^۱

هرگاه یکی از طرفین مبادله، اطلاعات بیشتری در مورد کیفیت کالا یا خدمات موجود داشته باشد و یا تعهدات طرفین مبادله به‌طور روشن و دقیق قبل تعریف نباشد سودجویی می‌تواند در قالب فرصت‌طلبی نمود یابد. رابطه مدیران یک شرکت و سهامداران بویژه سهامداران کوچک از این نوع است. همین عدم تقارن اطلاعات از عوامل اصلی بحران‌های مالی از جمله بحران شرق آسیا بوده است که سن به آن اشاره می‌کند. فرصت‌طلبی مدیران شرکت‌های بزرگ کره‌ای مرسوم به چیبال‌ها، فاجعه‌ای اقتصادی در این کشور آفرید. مدیران طی چند سال متوالی سودهای کاذب به سهامداران نشان دادند تا آنکه یکباره قیمت سهام آنها فرو ریخت. نه تنها در بازارهای نوپای شرق آسیا بلکه در بازار سهام آمریکا که از قدیمی‌ترین و پیشرفته‌ترین بازارهای سهام جهان است فاجعه‌ای رخ داد که بیانگر ضعف نظارت سهامداران و دستگاه‌های ناظری پیچیده در بازار مالی آمریکاست. نمونه‌هایی از این قبیل نشان می‌دهد فرصت‌طلبی یا همان نفع‌طلبی در دنیای مبادلات پیچیده تا چه اندازه می‌تواند ویرانگر باشد.^۲

لایه دیگر اخلاقی که خلاً آن در جریان بحران حاضر احساس می‌شود عدم تقارن اطلاعات است؛ همان‌طور که شاهد بودیم با قرار گرفتن لاپوشانی ریسک به جای گزارش‌گری ریسک، سرمایه مالی دچار تنافقی دیگر شده، زیرا شفافیت که از جمله دلایل وجودی بازارهای مالی است را به ضدخود تبدیل کرده است.

پدیده بهره‌برداری از حقایق محترمانه، کم و بیش مشخصه پدیده جهانی فساد و به عنوان پایه و اساس نظریه فساد عمومی اخذ شده است. سوء استفاده از دانش محترمانه یا حقایق

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان

آشکار، ریشه در ظریفترین اشکال فساد در بخش عمومی و خصوصی دارد. فساد، سوء استفاده از اعتماد یا قدرت رسمی در رابطه با تصمیم گیری مشتری، به منظور خلق سود در حساب خود و یا برای تهییه مزایای غیرقانونی برای یک شخص ثالث است.

کاولاسکی انجام معاملات محترمانه در بورس اوراق بهادار، بازارها و مؤسسات مالی را به عنوان نمودی از فساد برمی‌شمارد. همان طور که در مورد پدیده جهانی فساد، برای نفع شخصی شرایط اعتماد، نقض و از اطلاعات سوء استفاده شده است (وی نقش اعتماد به منظور نفع شخصی را نمودی از فساد در سطح جهانی می‌داند). حتی دلال یا واسطه مالی سهام شرکت‌ها برای استفاده از دانش محترمانه مجاز هستند، که در اینجا فساد مشهود است؛ وقتی شرکت اطلاعات محترمانه در رابطه با قوانین مبادله سهام را عرضه می‌کند، دلال این موقعیت اعتماد را در رابطه با سهامداران دیگر نقض می‌کند.

همچنین کاولاسکی فساد را نمودی از انگیزه‌های منحرف که ریشه در سوء استفاده از اطلاعات محترمانه دارد، به طوری که مشارکت در فساد و بهره‌برداری از دانش محترمانه اغلب زمانی رخ می‌دهد که در آن یک طرف قرارداد هنوز با بازار آشنا نیست به طوری که در آن تعیین قیمت پذیرفته شده بازار دشوار است، و آن را محدود به بازار سرمایه و بررسی اوراق بهادار نمی‌داند و معتقد است، حتی در جایی که یک شرکت می‌تواند با پرداخت رشوه به یک واسطه، شرکت خارجی را جذب کند بازتاب اثر منفی این عمل رشوه‌خواری در اقتصاد داخلی، اخلاق و شیوه‌های کسب و کار کارکنان، توزیع می‌شود. پذیرش فساد حتی در حاشیه، فراتر از حوزه قوانین داخلی تمامیت اخلاقی را نه تنها در خود کشور به خطر انداخته بلکه در سطح جهانی (به دلیل پدیده جهانی شدن) نیز اثرات سوء خود را دارد.

"منافع به وجود آمده از فساد و سوء استفاده از اطلاعات در رابطه با عملکرد رسمی به سه دلیل نقض قانون اقتصاد و اقتصاد اخلاقی است: فساد و سوء استفاده از دانش محترمانه نقض اصل حقوق برابری، اصل بهره‌وری اقتصادی و اصل قانون حکومت دموکراتیک است که تمامی شهروندان از حق دسترسی برابر به قدرت سیاسی، اداری و نهادهای رسمی برخوردارند."

۵) سیستم مالی

یکی از دلایل مختلفی که منجر به بحران اخیر شد را جزوF استیگلیتز بی‌کفایتی سیستم مالی معرفی و چنین عنوان می‌کند که در بخش مالی نظامهای پرداخت، انگیزه‌های بسیار پر قدرتی را برای ایجاد سود فراهم کرده بودند. بانکداران شرایطی ایجاد کردند که در سودها شریک شوند، اما در زیان‌ها خیر.

از آنجا که خصوصیت یک بازار رقابتی شفافیت است بانکها علاقه‌ای به شفافیت نداشتند زیرا رقابت شدید، باعث کاهش شدید کارمزدها و سودها می‌شود. بازارهای مالی برای کاهش شفافیت بازار، محصولات مالی پیچیده‌ای در چهارچوب مقررات تولید می‌کردند. که این پیچیدگی باعث پرداخت کارمزدهای بالاتری می‌شد و در نتیجه آن افزایش هزینه‌های مبادله را برای آنها در پی داشت (که باعث افزایش سود آنها می‌شد). با طراحی محصولات مالی اختصاصی و منحصر به فرد، مقایسه قیمت آنها با یکدیگر میسر نبود، که باز هم باعث کاهش میزان رقابت می‌شد. برای مدتی این رویه باعث سوددهی آنها بود؛ اما گسترش پیچیدگی، خود به نوعی ضعف ساختاری بازار مالی به شمار می‌آید. علاوه بر این چنین ابزارهای پیچیده‌ای برای مدیریت ریسک، تأثیر مثبتی بر اقتصاد و مالیات دهنده‌گانی که با این سوددهی و کارمزد بالا بر آنها تحمیل شده بود، را نداشت.

نوآوری‌های مالی که در بازار وام‌های رهنی صورت گرفته این امکان را فراهم آورده است که بانکها بتوانند حق دریافت اقساط ماهیانه وام‌ها را علاوه بر ریسک نکول از طرف وام گیرندگان به سرمایه‌گذاران دیگری بفروشند. این فرایند را اصطلاحاً اوراق سازی می‌گویند.^۱ اوراق بهادری که بدین ترتیب ایجاد می‌شود به نام‌های اوراق بهادر مตکی به وام‌های رهنی^۲ (MBS) و تعهدات بدھی‌های وثیقه‌دار^۳ (CDO) معروف است. با ابداع این اوراق بهادر، ریسک نکول از طرف وام گیرندگان بین طیف وسیعی از سرمایه‌گذاران توزیع می‌شود، زیرا به لحاظ نظری هیچگونه محدودیتی در انتشار اوراق بهادر و فروش آن به سرمایه‌گذاران فعال در این بازار وجود ندارد. این سازوکار را اصطلاحاً فرایند ایجاد و توزیع ریسک نکول از آن گویند.^۴

در واقع بسیاری از محصولات نوآورانه جدید براساس رهن، ویژگی‌های بحران‌زاوی دارند. این محصولات اگرچه ممکن است قرض گیرنده را در مدیریت ریسکش کمکی نکند، اما به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تا جای ممکن ریسک را از بانک دور و تا نهایت ممکن کارمزد تولید کنند. کارمزدهایی که اغلب چنان‌اند که قرض گیرنده، هرگز به طور کامل از همه آنها آگاهی به دست نمی‌آورد. این محصولات همچنین به نحوی طراحی شده‌اند که بتوانند در جای لازم قوانین و

-
1. Securitization
 2. Mortgage-Backed Securities
 3. Collateralized obligations

.۱۳۸۷. درخشنان،

محدودیت‌های حسابداری را دور بزنند که ممکن است قرض دادن یا ریسک کردن را محدود کنند.^۱

پس بر مبنای جوشش خارق العاده قوه خلاقيت‌شان، به اختراع محصولات انتزاعي ديجري بر اساس محصولات انتزاعي پرداختند. هچ معلوم نبود اين محصولات چگونه می تواند در مديريت ريسک اقتصاد را ياري کند، اما كاملاً روشن بود که اين نوآوري‌ها چگونه فرصت‌های بيشتری برای ريسک‌پذيری و جمع آوري کارمزدهای سكین فراهم می کند.

اين نوآوري‌ها يکی از همان دستاوردهایی بود که بازارهای مالی به آن افتخار می کرد. نامی که بر اين نوآوري‌ها گذارده شده تا حدی زیادي ماهیت آن را بيان می کند: ارزش آنها از ارزش دیگر دارابی‌ها مشتق می شود. شرط بستن بر اينکه قيمت يك سهم در ماه آتی از ۱۰ دلار بيشتر خواهد بود، يك اوراق مشتقه می باشد، شرط بستن بر اين شرط که قيمت سهم در ماه آتی بالاتر از ۱۰ دلار شده، يك ورقه متشفه بر پایه يك ورقه مشتقه است. پس می توان بی نهايت چنین محصولاتی تولید کرد.^۲

استيگليتز يکی از مهم‌ترین دلایل توسعه بازار تريليون دلاري مشتقات را، قمار معرفی می کند و چنین عنوان می کند: «بسیاری از نوآوري‌های حوزه بازار مالی صرف چگونگی دور زدن استاندارهای حسابداری شدند که به منظور شفافیت و ثبات نظام میان نظام مالی وضع شده بودند و قوانینی بودند که هدفی جز اطمینان از پرداخت منصفانه مالیات توسط اکثریت جامعه نداشتند. در این میان نظام مالی نه تنها نتوانست نوآوري‌هایی در جهت مدیريت بهتر ريسک‌هایی ارائه دهد که شهروندان عادی با آن روبه رو می شوند، بلکه در مقابل نوآوري‌هایی که به بهبود رفاه جامعه منجر می شد نیز مقاومت می کرد.^۳

نوآوري‌های جدیدی که به منظور کمک به مدیريت ريسک طراحی شدند، نه تنها در بازارهای مالی کمکی به مدیريت ريسک نمی کرد بلکه در صورت سوءاستفاده توانایی افزایش ريسک راحتی به میزان چند برابر هم داشتند، مخصوصاً در صورت وجود انگیزه‌های گمراه کننده، احتمال سوءاستفاده بيشتری هم وجود داشت. اين رويدادی بود که انجام شد. بانکداران به کمک اين نوآوري‌ها قوانینی را دور زدند که سعی در دور کردن آنها از رفتار خلاف داشت. آنها به کمک اين محصولات جديد رويدادها را مخفی و ريسک‌ها را از ترازنامه خارج می کردند.

۱. استيگليتز، پيشين، مقدمه

۲. همان، ص ۲۰۱

۳. همان، ص ۲۱۶

پیچیدگی و ابهام این محصولات به گونه‌ای بود که نظارت را برای مسؤولان و مقامات بسیار سخت می‌کرد.

آنچه محتمل به نظر می‌رسد کanal تأثیرگذاری اخلاق در فرایند نوآوری‌های مالی است به‌طوری که پدیده تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادر که می‌توانست و می‌بایست موجب امنیت خاطر سرمایه‌گذاران شود، خود منشأ ناامنی شده است. به کارگیری بی‌حساب و کتاب این نوآوری مالی، آنهم در اشکال گوناگونی چون خلق اعتبار بر اساس اعتبار و آنهم به میزان و تعداد دفعاتی که حدی برایش متصور نیست، هزینه سنگینی است که سرمایه مالی به خاطر زیاده‌خواهی به بازارهای مالی اصیل و بازارهای حقیقی تحمیل کرده و موجی از ناتوانی در ارزشگذاری دارایی‌ها، عدم اطمینان و ریسک، اعسار، افلas، ورشکستگی، بی‌خانمانی، بیکاری، رکود و کسادی، فقر و تنگdestی، گسترش شکاف طبقاتی و ... از خود به جای گذاشت.

محتمل ترین علت استفاده اوراق مشتقه اختصاصی و منحصر به فرد دریافت کارمزد بیشتر بوده است. روابط در میان محصولات همگن ممکن است باعث کاهش سود شود، در صورتی که اگر بانک به نوعی بتواند مشتریانش را فریب دهد که آنها نیاز به محصولات مخصوص به خودشان را دارند، در آن صورت فرصت کسب و درآمد بیشتری را خواهند داشت.

انتشار اوراق بهادر به پشتونه بسته‌های ناهمگن وام تا آنجا که به وام‌های دون اعتبار مربوط می‌شد نوعی تقلب و شکل ظریفی از پوششی^۱ به شمار می‌رود، زیرا همان طور که گفته شد در حالی که این وام‌ها دارای پایین‌ترین درجه اعتبار بود و طبعاً از مقبولیت لازم برای اینکه پشتونه اوراق بهادر قرار گیرد برخوردار نبود، با وام‌های ممتاز یک کاسه و به پشتونه این جمع پردازین، اوراق بهادر منتشر می‌شد.^۲

مرتون در عبارت ظریفی نتیجه گرفته است که بسیاری از آمریکاییان "جامعه را به مثابه بازار رقابت انواع فریب کاری‌ها تجربه کرده‌اند". در اینجا بود که مرتون برای اولین بار یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد نظرش - جامعه شبه گمن شافتی - را به کار برد: "به جای مفهوم گمن شافت - یعنی اشتراک حقیقی ارزش‌ها - مفهوم شبه گمن شافت سر بر می‌آورد که به معنای تظاهر به داشتن دغدغه‌های مشترک با دیگری به منظور بهتر فریفتن او است".^۳

1. money laundry

۲. نظر بلند، پیشین، ص ۱۳۹.

۳. بلومبرگ، پیشین، ص ۲۲۴.

در بحران فوق نیز مؤسسات وامدهی با شعار صاحب خانه شدن حق همه مردم است و خانه-دار کردن همه اقشار جامعه حتی اقشار ضعیف و کم درآمد، با عرضه شبه‌گمن‌شافت به عنوان یک جایگزین از نیاز آنها به مسکن، حداکثر بهره‌برداری را کرده‌اند. در واقع آنها به مصادق مفهوم شبه-گمن‌شافت رفتار می‌کردند؛ اگر وانمود کنید به فکر مشتری هستید، اگر به او بگویید قصد دارید همچون عضوی از خانواده‌تان با او رفتار کنید، اگر به او بگویید ارزش خاصی برایتان دارد، اگر وانمود کنید قصد کمک به او را دارید و ... بهتر می‌توانید وام‌تان را به آنها تحمیل کنید. همان طور که مشخص است، شاهد شگردهای تحریف افکار عمومی در سیاست، بازار، تبلیغات و ... و همچنین پیامدهای بی‌شمار آن هستیم.

(۵) نرخ بهره

با مرور اندیشه‌های جان مینارد کینز (۱۹۳۶)، این نتیجه عاید می‌شود که وی دلیل بروز بحران در نظام اقتصادی سرمایه‌داری را وجود نرخ بهره پول می‌داند. بطبق نظر کینز، نرخ بهره آنگونه که کلاسیک‌ها می‌گفتند در بازار کالاها و خدمات تعیین نمی‌شود. بلکه به دلیل وجود تقاضای سفت‌بازی پول، نرخ بهره در بازار پول مشخص می‌شود که این نرخ می‌تواند کمتر یا بیشتر از نرخ بهره‌وری سرمایه در بخش واقعی اقتصاد باشد.

وام‌های رهنی با نرخ‌های رشد یابنده^۱ وام‌هایی با نرخ پایین در کوتاه مدت (نرخ بهره کوتاه مدت در فاصله سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ از یک درصد به ۵/۲۵ درصد رسید) اما بسیار بالا پس از چند سال با بازپرداخت‌های بادکنکی^۲ (وام‌های کوتاه مدتی که در ابتدا نرخ‌های بهره پایین موجود را می‌پردازد اما باید طی پنج سال تأمین مالی مجدد شود) بویژه برای وام‌هندگان سودمند بود. آنها در هر نوبت تأمین مالی مجدد سودی عایدشان می‌شود.

بر اساس وام‌هایی که از ویژگی اختیار پرداخت برخوردار بود، وام‌گیرنده می‌توانست درصدی از اقساط ماهیانه را پرداخت کند اما بهره‌ای که بدین ترتیب پرداخت نکرده است، به اصل سرمایه اضافه شده و مشمول بهره جدید قرار می‌گرفت. این ساز و کار نیز آینده وام‌گیرنده را به شدت به خطر می‌اندازد. حدود یک-سوم از وام‌هایی که با نرخ بهره تعدیل پذیر در خلال سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ پرداخت شد، از این ویژگی به ظاهر مطلوب برخوردار بود. در واقع، نرخ بهره دریافتی در خلال چند سال اول کمتر از چهار درصد بود اما یک‌مرتبه به سطحی می‌رسید که عملاً اقساط ماهیانه را به دوبرابر افزایش می‌داد.

-
1. Teaser rate
 2. Balloon payments

به گفته جوزف استیگلیتز: «سیستم مالی آمریکا به اندازه کافی هوشمند بود که چگونکی استثمار آمریکایی‌های بینوا را بیاموزد؛ اما در فهم اینکه چگونه می‌تواند به آنها خدمت کند، ناتوان بود» و این نشانی از آزمندی آشکار سیستم مالی آمریکا است.^{۱۰}

ریشه اخلاقی متغیر فوق را از منظر اقتصاد اسلامی بررسی می‌کنیم؛ این نرخ‌های بهره قابل تعديل یا به عبارتی تبعیض آمیز می‌تواند در سیستم موجود ایجاد غرر کند و منجر به آسیب‌پذیری آن شود، و همچنین ادامه فرایند تعديل اثرات بحران مالی به دلیل مشکلات ناشی از وجود ربا، بحران‌های بزرگ‌تر اقتصادی را به همراه دارد. در یک اقتصاد ربوی وجود لازم برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری با نرخ از قبل مشخص شده، استقراض می‌شود بعد از سقوط قیمت و کاهش شدید ارزش دارایی‌های وام‌گیرنده هنوز باید تعهدات خود را با نرخ بهره قبلی بازپرداخت کند، شرکت‌ها و مؤسسات نیز باید بهره تعهد شده اوراق قرضه منتشره را در موعد مقرر پرداخت نمایند در حالی که ارزش سرمایه‌گذاری مالی این مؤسسات به شدت کاهش یافته است، مبالغ تعهد شده برای انجام این سرمایه‌گذاری نه تنها کاهش نیافته است بلکه دارای تعهدات مازاد تضمین شده ناشی از هزینه ربا نیز می‌باشد. این عدم انعطاف‌پذیری بدھی‌های مبتنی بر ربا باعث ایجاد عدم تعادل‌های فاحش بین ارزش دارایی‌ها و بدھی‌های این مؤسسات شده است و با وخیم‌تر شدن اثرات بحران‌های مالی، بحران‌های اقتصادی را در پی دارد. در حقیقت در جامعه رباخوار هیچکس به مشکلات دیگران توجهی ندارد و این جامعه از حس مواسات طلبی محروم است.

و) جهانی شدن

به طور کلی، در روند جهانی شدن، سرمایه بیش از سایر عوامل، جهانی شده است. بازارهای مالی در سه دهه اخیر، مرزها را پشت سر گذاشته و درهم‌تنیده شده است. گسترش این بازارها در طول مدت یاد شده به حدی بوده که بیشترین معاملات بین‌المللی اوراق بهادر را به ثبت رسانده است.

آمریکایی‌ها با درک این نکته که در روند جهانی شدن، سرمایه به سمت کشوری میل می‌کند که از مزیت‌های رقابتی بیشتری برخوردار است، بر مزیت‌های خود در این زمینه به شدت افزوده‌اند. ابداع و بهینه‌سازی ابزارهای مالی پیشرفته در قالب مهندسی مالی و به کارگیری آخرین فناوری اطلاعاتی را باید تلاشی در این جهت به شمار آورد. مقامات آمریکا پیوسته در سخنرانی‌ها، لزوم مسؤولیت‌پذیری کشورها نسبت به اقدامات خود را گوشزد کرده بودند، اما در

۱۰. استیگلیتز، پیشین، ص ۲۱۲.

این مورد به نظر می‌رسید به علت قواعدی که از آمریکا به دیگران سرایت کرده بود - به طور مثال اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرانه یا جایگاه اول در خلق مشکلات جهانی - مسؤولیت‌پذیری کمتری قابل اعمال باشد.

از منظر فوق نیز می‌توان خلاً اخلاق را از مجرای مسؤولیت گریزی افراد و مسؤولان در خلال بحران مشاهده کرد. این بحران به سرعت جهانی شد و تعجب‌آور هم نبود، زیرا نزدیک به یک-چهارم از اوراق رهنی ایالات متحده در خارج از کشور بود. البته این وضعیت به ایالات متحده کمک کرد. اگر مؤسسات خارجی تا این حد اوراق و مشتقات مالی مسموم آمریکایی را نخریده بودند، وضعیت در آمریکا بسیار بدتر بود.

آنچه گذشت نشان دهنده خلاً مفهوم "مسؤولیت" است که اندرلی در رابطه با اخلاق کسب و کار؛ آن را به عنوان چهارچوبی برای ارزش‌ها و هنگارهای اخلاقی معرفی می‌کند و معتقد است هر اداره دامنه آزادی بیشتر باشد، به مراتب دامنه مسؤولیت نیز بیشتر می‌شود. با این وجود، در رابطه با فلسفه لیبرالیسم در مورد بازارهای آزاد، لزوم مسؤولیت‌پذیری افراد چه در سطح فردی، چه اجتماعی و چه جهانی بیشتر و بیشتر می‌شود.

همان طور که آمارتیا سن معتقد است، در تفسیر رایج از نظر دست نامرئی آدام اسمیت، اخلاق امری زائد است. در این تفسیر، سودجویی شخصی عامل هماهنگی است و تعقیب منافع شخصی به تحقق منافع عمومی منجر می‌شود. بازار رقابت تنها شرط حل تضاد منافع موجود است و در صورت تحقق بازار رقابت، هیچ نیازی به مهارت درونی اخلاق وجود ندارد. همچنین از نظر سن، نظریه فوق تنها برای مبادلات ساده اسمیتی (نان، گوشت، شراب) می‌تواند صادق باشد، اما نفع‌طلبی در مبادلات و روابط اقتصادی پیچیده نمی‌تواند به منزله عامل هماهنگی و انسجام جامعه عمل کند. در مبادلات پیچیده که شکل رایج مبادلات دنیای حاضر است، نفع‌طلبی بدون مهارت‌های اخلاقی به فرصت‌طلبی می‌نجامد.^۱

۴. سرمایه داری

بحran اقتصادی عمیقی که قریب دو سال آمریکا را در خود فرو برده است، بهانه لازم را به دست منتقدان وضع موجود در این کشور داده تا از زوایای مختلف، دلایل بروز این وضعیت را مورد بررسی قرار دهند. این دسته از منتقدان از اشاره به شاخص‌ها و دلایل اقتصادی فراتر می‌رونند و ریشه‌های این بحران را در ژرفای جامعه آمریکا و در حوزه معنویات و اخلاقیات شخصی

۱. سن، ۱۳۸۶.

و شاخص‌های اجتماعی جست‌وجو می‌کند. به باور این منتقدان، بحران جاری دفعتاً و بنا به برخی دلایل مالی و اقتصادی بر آمریکا نازل نشده، بلکه از چند دهه قبل ترا افول اخلاقیات و بحران معنویت در جامعه آمریکا از طرفی چشم بستن مردم و نخبگان بر واقعیت‌های حاکم بر زندگی خود آغاز شده است. روندی که شاید برخی دلسوزان در ارتباط با آن هشدارهایی هم داده باشند، اما هدف حاکمیت شرکتی بهره‌برداری هرچه بیشتر از جامعه برای کسب سود بیشتر و تحکیم بیشتر مبانی قدرت خود بوده است.

عده‌ای از اقتصاددانان و صاحب‌نظران وقوع هر نوع بحران اقتصادی را به ماهیت نظام سرمایه‌داری نسبت می‌دهند. نظام سرمایه‌داری نظامی است که بر پایه تفکرات و مقتضیات بشر عصر مدرن بنا شده است. در نظام سرمایه‌داری - که به علت حاکمیت مطلق‌گرایانه سرمایه آن را نظام سرمایه سalar نامیده‌اند - هدف غایی تحصیل سود حداکثری است و تمام مسائل دیگر بر محور این مسئله معنا پیدا می‌کند.

با نگاهی کلی نظام سرمایه‌داری یک نظام مبتنی بر فردگرایی منفعت‌طلبانه است. اندیشمندان نظام سرمایه‌داری معتقدند که اگر هر فرد تنها به فکر حداکثر کردن منفعت شخصی خویش باشد، منفعت اجتماع نیز حداکثر خواهد شد. در صورتی که در موارد بسیاری همچون بحران کنونی، این تئوری طعم شکست را می‌چشد.^۱ مسلماً این نوع بنا با مشکلات مواجه خواهد شد، همان‌گونه که تا کنون نیز مواجه شده است. مشخص شد که ایدئولوژی بازار آزاد بهانه‌ای در جهت ترویج شکل‌های استثمار است.

هر مگ داف و پل سوئیزی، در کتاب "پایان رونق سرمایه‌داری" روند رقابت سرمایه‌ها که باعث تمرکز و تراکم سرمایه‌ها و در نتیجه تبدیل سرمایه‌داری رقابتی به سرمایه‌داری انحصاری می‌شود را از عوامل بروز بحران‌های اقتصادی نام برده‌اند. از نظر آنان، پویش انباشت سرمایه که باعث بی‌ثباتی می‌شود و پویش انحصاری شدن که رکود را افزایش می‌دهد، در ذات نظام سرمایه‌داری بوده و دست‌آخر به بحران می‌انجامد.

استیگلیتز دلیل مقصّر دانستن سرمایه‌داری را در رابطه با بحران فوق چنین بیان می‌کند: "مدیران بانک‌ها همان‌گونه‌ای عمل کردند که از آنها انتظار می‌رفت در قالب نظام سرمایه‌داری اقدام کنند؛ یعنی به نفع خود و تا جایی که می‌توانستند پول‌هارا برای خود و سهامداران‌شان برداشتند. به عنوان یک نظام، سرمایه‌داری می‌تواند سطح بالایی از نابرابری را درون خود داشته باشد و همچنان به بقای خود ادامه دهد".

۱. صدر، ۱۳۶۰: ۲۷۴-۲۷۵.

به نظر می‌رسد بخشی از ادعاهای در مورد پاسخگو بودن سیستم (نظام سرمایه‌داری و تئوری پشتیبان به عنوان لیبرالیسم و بنیادگرایی بازارها) از محدوده حرف فراتر نمی‌رود. در ژاپن مدیری که مسؤول شکست شرکتی و اخراج هزاران کارگر باشد، ممکن است خودکشی کند؛ اما در آمریکا مدیران بانک‌ها هنگامی که شرکت‌شان را ورشکست کنند بر سر میزان پاداش چانه می‌زنند! فردگرایی هست در حالی که مسؤولیت فردی نیست.

همچنین این نظام تأکید بر اکوپاتی و منفعت‌جویی شخصی دارد. اکوپاتی واژه‌ای است که الیازون، روان‌شناس سوئدی در سال ۲۰۰۶ مطرح کرده است. از دیدگاه روانشناسی، اکوپاتی مفهومی است که بر زیرکی اقتصادی یا حرص و زیاده‌طلبی اقتصادی که با سرعت زیاد از مرزهای متعارف تجاوز کرده است، اطلاق می‌شود. در واقع اکوپاتی هرگونه اقدام اقتصادی بدون ملاحظه ارزش‌های اخلاقی است. در اکوپاتی زیاده‌خواهی، محور اصلی است و حد و مرز نمی‌شناسد.^۱

حال اگر مفهومی مانند اکوپاتی و منفعت‌جویی فردی که مورد تأکید نظام سرمایه‌داری است، با یکدیگر جمع شوند، آیا نتیجه‌ای بهتر از بحران حاصل خواهد شد. بحران را می‌توان با این شرایط ذاتی نظام سرمایه‌داری دانست و اگر چه بتواند سردمداران این نظام، آن را موقتاً حل نماید، اما مجدداً این بحران خود را از جای دیگری بروز خواهد داد.

نظام سرمایه‌داری می‌خواهد که اقتصاد با جامعه گره خورده باشد، یعنی تأکید زیادی روی اعتماد و سرمایه اجتماعی وجود دارد. ولی در عمل، شاهد ضعف جامعه مدنی هستیم؛ به این ترتیب که در رابطه با تولید، سرمایه اجتماعی مشکل دارد؛ چراکه بر سرمایه‌داری فردگرایی استوار است و قدرت تولید سرمایه اجتماعی و اعتماد را ندارد. یعنی اگر سرمایه اجتماعی قوی در آمریکا و اروپا وجود داشت، شاید این بحران آثاری خیلی کمتر از الان داشت. این بحران از این جهت مهم بود که نشان داد چگونه جامعه مدنی، بحران غرب را تشدید کرد. در حقیقت فلسفه لیبرالیستی باعث شد که این بحران عمیق‌تر شود. این ماهیت نظام سرمایه‌داری لیبرالیسم است که قدرت ایجاد سرمایه اجتماعی را ندارد. بنابراین باید علت اصلی بحران را در ذات سرمایه‌داری جستجو کرد. همان طور که فوکویاما نیز تأکید می‌کند؛ چنانچه سرمایه اجتماعی نیز همانند سرمایه اقتصادی پیوسته تقویت نشود، نقصان خواهد یافت، و همه اینها اثبات این نکته می‌تواند باشد که حاکمیت موazین اخلاقی پیش شرط سعادت جامعه است.

۱. درخشنان، ۱۳۸۷: ص ۳۲

جمع بندی و نتیجه‌گیری

بورژوازی آنجا که قدرت برتر را در دست می‌گیرد، به همه روابط فئودالی، پدرسالارانه آرامش-بخش خاتمه می‌بخشد و با برحمی پیوندھای گوناگونی را که بین انسان و معاوae طبیعت وجود دارد، از هم می‌گسلد و هیچ پیوندی بجز پیوندھای بی‌رحمانه و مبتنی بر سود شخصی و پرداخت نقدی باقی نمی‌گذارد. بورژوازی سور و اشتیاق مذهبی، علقوهای جوانمردانه و احساسات-گری‌های بدوعی را غرق در سردابه محاسبه‌گری‌های خودخواهانه کرده است. این نظام ارزش‌های شخصی را به ارزش‌هایی قابل معامله تبدیل کرده است.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان چنین استنباط کرد که در نظام بازار آنچه بر همه چیز تسلط دارد "سرمایه" است، به طوری که تمام توجهات و ارزشها معطوف به این عامل می-باشد. همان طور که نمایان است نظام مبتنی بر هژمونی سرمایه نمی‌تواند پایه مناسبی برای نظام اخلاقی باشد، زیرا محصور همه فعالیت‌ها را منفعت شخصی از نوع مادی آن تشکیل می‌دهد. به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که تمام ریشه‌های عنوان شده مصادقی از واژه "اکوپاتی" می‌باشد. به طوری که ریشه همه ناهنجاری‌های اقتصادی و مالی را می‌توان در حرص و زیاده-طلبی افراد یافت، که نشان‌دهنده حاکمیت خبث ذاتی افراد در هژمونی سرمایه است.

در مقاله حاضر به علل و عوامل گوناگونی پرداختیم که به عنوان علت بحران معرفی شده اند. ما اگرچه نقش هر کدام از عوامل را در ایجاد بحران انکار نمی‌کنیم، معتقدیم که ریشه بحران حاضر خلاً اخلاق در بازار مالی است، که به صورت حرص و زیاده‌طلبی خود را نشان می‌دهد و در واقع به علت پایه‌ای تری اشاره می‌کنیم که می‌توان گفت ریشه تمام علل عنوان شده توسط صاحب‌نظران می‌باشد.

زیاده‌طلبی همیشه دربردارنده مفهوم منفی نمی‌باشد بلکه به معنای بلندهمتی و عدم رضایت نسبت به امور کم ارزش نیز در نظر گرفته می‌شود، بنابراین باید بین حرص و جاهطلبی یا همان همت داشتن تفاوت قائل شد. حال باید دید این دو مفهوم از نظر کارکردی به چه صورت می‌باشند.

اگر از منظر جاهطلبی یا همان بلندهمتی به بحران اخیر بنگریم، شاید بتوان گفت کارگزاران و فعالان در بازار مرتکب عمل ضد اخلاقی نشده‌اند، ولی آنچه حائز اهمیت به نظر می‌رسد؛ این است که آنها از میانبرهایی استفاده کرده‌اند که خطرات بسیاری را به همراه داشت، اما باید توجه داشت بلندنظری متفاوت از حرص و آز می‌باشد. آنچه در بحران فوق شاهد بودیم؛ نحوه کارکرد سیستم مالی و اجزاء آن به‌گونه‌ای بود که، پرداخت‌هایی به افراد با ریسک بالا در قالب

خیرخواهی صورت می‌گرفت که می‌دانستند توانایی بازپرداخت آن را ندارند ولی ریسک را به گردن دیگری می‌انداختند، با آگاهی از اینکه دولت نیز از آنها حمایت خواهد کرد (البته از جیب مالیات‌دهندگان). حال مساله این است که افعال آنها را در چه مقوله‌ای می‌توان دسته‌بندی کرد؟

اگر آنها هدف خیرخواهانه داشتند؛ وام با نرخ بهره متغیر نمی‌گرفتند آنهم از افرادی که می‌دانستند توانایی بازپرداخت آن را ندارند، در هنگام رتبه‌بندی اوراق آنها را به صورت واقعی ارزش‌گذاری می‌کردند، ابزار مشتقه بر پایه ابزار مشتقه (قماربازی و سفت‌بازی) نمی‌ساختند، افراد فقیر و سطح پایین جامعه را به بناهه خانه‌دار کردن استثمار نمی‌کردند، به منظور کتمان واقعیت به عرضه اطلاعات نادرست نمی‌پرداختند و ... که در خلال متن توضیح داده شد. تمامی اعمال فوق را با هدف سود و کسب بیشترین منفعت از هر راه ممکن انجام می‌دادند. اگر در تمام عوامل یاد شده متوجه شویم، حرص و فرون‌طلبی به صورت آشکار قابل مشاهده است.

از جمله مهمترین مسائل اخلاقی در بازارهای مالی شفافیت اطلاعاتی است. اهمیت این مساله در بازارهای مالی اسلامی دوچندان می‌شود زیرا نه تنها وظایف شهروندی حکم به رعایت حقوق دیگران می‌کند بلکه از منظر شرع نیز وظیفه هر مسلمان ایجاب می‌کند علاوه بر عدم توجه صرف به منافع شخصی، برای منافع جمعی نیز ارزش و اهمیت خاصی قائل شد به گونه‌ای که بتوان در جهت حداکثر کردن منافع جمع نیز تلاش کرد و طبق قاعده زرین "آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند" عمل کرد. در بحث شفافیت اطلاعاتی صاحبان شرکت‌ها باید در قبال سهامداران احساس مسؤولیت کرده و تمام اطلاعات مورد نیاز را در اختیار آنها قرار داده و از طرفی ملزم به ارائه اطلاعات درست به سازمان بورس باشند. همان طور که در خلال بحران اخیر مشاهده شد مؤسسات رتبه بندی اعتبار به دلیل توجه صرف به منافع خود از افشاء اطلاعات مهم خودداری کرده و موجبات ضررساندن به افراد زیادی فراهم شد.

منابع

۱. استیگلیتز، جوزف، ۱۳۹۱، بحران مالی و ضرورت اصلاح سیستم مالی جهان، مترجم علی اکبر کریمی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲. ایزی، محسن، ۱۳۸۷، پیدایش و گسترش بحران مالی در جهان و اثرات آن بر اقتصاد ایران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

۳. براملکی بزدی، حجت‌الله، ۱۳۹۰، پدیدار شناسی بحران مالی، کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸، تهران: دانشگاه امام صادق.
۴. بلومبرگ، پل، ۱۳۹۰، جامعه غارتگر فربی در بازار آمریکایی، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۵. شریف زاده، محمد جواد، ۱۳۹۰، بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹، نقش دولت و آینده مقررات گذاری بر بازارهای مالی، کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸، تهران: دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۶. سن، آمارتیا، ۱۳۸۶، نیاز اقتصاد به ارزش‌های اخلاقی، مترجم: احمد میدری، مجله دین و اقتصاد، سال دوم، شماره پنجم و ششم، تابستان و پاییز.
۷. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۵، آمریکا بر سر تقاطع، قدرت و میراث جریان نو محافظه-کاری در آمریکا، مترجم: مجتبی امیری، نشر نی.
۸. قحف، منذر، ۱۳۸۴، دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی، ترجمه سید حسین میرمعزی، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۸.
۹. معصومی‌نیا، غلامعلی، ۱۳۸۶، اخلاق اقتصادی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان.
۱۰. میشکین، فردریک، ۱۳۹۰، ساختار شناسی بحران مالی، ترجمه محمد سلیمانی، کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸، دانشگاه امام صادق.
11. "Dissenting Statement on the Final Report of the National Commission on the Causes of the Financial and Economic Crisis in the United States" Submited by the Financial Crisis Inquiry Commission, January 2011.
12. KOSLOWSKI, PETER, 2011, "THE ETHICS OF BANKING", CINCLUSION FROM THE FINANCIAL CRISIS, TRANSLATED FROM GERMANY BY: DEBORAH SHANNON, SPRINGER.
13. Umer chapra, mohammad, 2009, "the global financial crisis", published in japan, june 2009.

